



کلام کاربردی؛ ضرورت و هویت
(تطبیقی در ناکامی و کامیابی کلام جدید یا کلام کاربردی)

مسلم محمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۶/۲۷

چکیده

«کلام جدید» از جمله رویکردهای برآمده از خاستگاه تاریخی - فکری تحولات دوران مدرن و نگرش‌های اومانیسمی دوران معاصر است که در گستره مطالعات دینی و وطنی ما نیز تا کنون مواجهه‌های زیادی را فراهم آورده است. یکی از مواجهه‌های مهم در این میان، پرسش از ماهیت کلام جدید است که آیا وصف «تجدد»، به خود کلام نسبت داده شده یا امری عارضی است؟ عده‌ای تجدد را گریزناپذیر و متأثر از تحول زمانه می‌دانند، تا جایی که برخی، کلام قدیم و جدید را دارای دو هویت معرفتی مستقل دانسته‌اند. نگاه دیگر که گروه غالب کلام‌پژوهان جدید حوزه و دانشگاه به حساب می‌آیند، آن دو را در طول یکدیگر می‌دانند؛ به این معنا که کلام جدید، صورت تکامل یافته کلام قدیم و ادامه آن است، با تفاوت‌هایی که در اجزا و عوارض مانند روش، مبانی و زبان پیدا کرده‌اند. و نظریه برخی متکلمان نسل اول حوزه که تفاوت را تنها در مسائل می‌دانند، نه در ذات و ماهیت. این نوشتار در پایان، رویکرد جدیدی متناسب با ضرورت‌های جامعه دینی با عنوان «کلام کاربردی» پیشنهاد خواهد داد.

واژگان کلیدی

علم کلام، کلام جدید، دین پژوهی، مسائل کلامی، کلام کاربردی.

بیان مسئله

«کلام جدید» از جمله مباحثی است که در سالیان گذشته، مورد اقبال و توجه جدی اندیشمندان غربی و سپس اسلامی قرار گرفته است. در میان غربی‌ها، برخی شلایر ماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴م.) را بنیان‌گذار کلام جدید یا پدر الهیات نوین می‌دانند (سایکس، ۱۳۹۳: ۱۰۴) که پس از او، اندیشمندان دیگری مانند ویلیام جیمز و جان هیک بر این راه رفتند. در جهان اسلام، به نظر می‌رسد این اصطلاح، اولین بار توسط شبلی نعمانی (۱۸۵۷-۱۹۱۴م.) از هندوستان، با نگارش تاریخ علم کلام مطرح شد. او جلد دوم این کتاب را «تاریخ علم کلام جدید» نامید و در آن برخی معضلاتی را که دین در دنیای جدید با آن درگیر است، مطرح کرد. البته پیش از او، سیداحمدخان هندی (۱۸۱۷-۱۸۹۸م.) نیز در یکی از سخنرانی‌هایش، این اصطلاح را به زبان آورد؛ با این بیان که ما به تأسیس علم کلام جدید نیاز داریم تا از این راه یا علوم جدید را ابطال کنیم و یا این‌که نشان دهیم این تعالیم منطبق بر مراتب ایمان اسلامی است (شریف، ۱۳۷۰: ۲۰۲). البته نمی‌توان سهم کسانی مانند اقبال لاهوری، روشن‌فکر معاصر پاکستانی را در این باره، به‌خصوص با توجه به تدوین کتاب احیای فکر دینی در اسلام نادیده گرفت.

در میان اندیشمندان ایرانی، شهید مطهری را همانند برخی نوآوری‌های دیگر او می‌توان دست‌کم اولین توجه‌دهنده به ضرورت علم کلام جدید در ایران دانست؛ از این رو، برخی آثار ایشان مانند مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، اسلام و مقتضیات زمان و در نگاهی وسیع‌تر، کتاب فلسفه اخلاق او را می‌توان در راستای همین نگاه دانست. این ادعا از آن‌جاست که او دو وظیفه برای علم کلام برمی‌شمارد که آن دو را دلیل پیدایش کلام جدید می‌داند؛ یکی دفاع و ردّ شبهات بر اصول و فروع اسلام و دیگری بیان یک سلسله تأییدات برای آن‌ها. او در ادامه تصریح می‌کند: از همین‌جاست که باید علم کلام جدید تأسیس شود، زیرا در عصر ما هم شبهاتی پیدا شده که در قدیم نبوده و هم تأییداتی که از مختصات پیشرفت‌های علمی جدید است (مطهری، ۱۳۶۱: ۴۹). استاد مطهری، جدید بودن را وصف شبهات، مسائل و تأییدات می‌داند. در حقیقت از نظر او، شباهت کلام قدیم و جدید در اهداف و غایات و تفاوت در دلایل و شبهات است.

ضرورت بحث

ضرورت و اهمیت سخن از مباحث امروزی کلامی از آن روست که می‌تواند انسان را به واقعیت‌ها و تحولات موجود زمانه توجه دهد، زیرا اشکالات ملحدان و حتی پرسش‌های متدینان

از حوزه مبدأ و معاد، به حقیقت و هویت انسان کشیده شده و این که ارتباط ساختارهای وجودی انسان در عصر تکنولوژی و خردگرایی معاصر چیست؟ و با تحول نگرش متدینان، نظام کلامی نیز دستخوش تحول خواهد شد. به سخن دیگر، بحث تجدد علم کلام، چون ناظر به وجود تحولات و گرایشات نویی است که در حجم وسیعی در میان متکلمان معاصر به وقوع پیوسته است، بحثی بی حاصل و لغو نیست... آنچه تأکید بر جدید شدن کلام را موجه می‌نماید، خوش‌خیالی برخی اذهان است که گمان می‌برند حیطه مباحث، مسائل و شبهات کلامی در همان محدوده‌های سابق است و با معتقدات، مبانی و پیش‌فرض‌های متکلمان، هیچ چالش نویی رخ نداده است (واعظی، ۱۳۷۵: ۱۰۰)؛ در حالی که امروزه مسائلی در کلام مطرح می‌شود که به کلی با مباحث کلام سنتی متفاوت است و هیچ اثری از آن‌ها در کتاب‌های پیشینیان دیده نمی‌شود؛ به‌ویژه مسائل بخش سلبی و مبادی استدلال‌ها (اوجبی، ۱۳۷۵: ۵۴-۵۵).

البته این‌ها بدین معنا نیست که آن را علمی مستقل و کاملاً متفاوت از علم کلام سنتی و کلاسیک بدانیم، بلکه باید متناسب با پیش‌فرض‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی خویش بر اساس مبانی معرفتی کلام اسلامی و در طول آن، رویکردی را طراحی کنیم.

پرسش‌ها و فرضیه

پرسش اساسی این تحقیق این است که: آیا کلام جدید را می‌توان علمی مستقل در کنار کلام سنتی و کلاسیک با ساختار و مبانی موضوعه به حساب آورد؟ در صورت منفی بودن پاسخ، آیا جای‌گزینی برای آن با توجه به شرایط و نیاز جامعه و مبتنی با مبانی معرفتی اعتقادی کلام اسلامی می‌توان ارائه داد؟

فرضیه مورد نظر چنین است که برخلاف نظر برخی محققان و کلام‌پژوهان معاصر، ادعای این که کلام جدید مستقل از کلام سنتی است، ادعایی بی‌دلیل است، و از آن‌جا که استفاده از این عنوان هم موجب تنش میان گذشته و موجود این علم شده و هم در این قالب بسیاری از ضرورت‌ها و خواسته‌های جامعه امروز برطرف نشده است، «کلام کاربردی» با توجه به توضیحات پیش رو پیشنهاد می‌گردد.

دیدگاه‌ها در چیستی کلام جدید

تقریرها و نظریات گوناگونی تا امروز درباره مفهوم و ماهیت کلام جدید در کتاب‌ها و مجلات علمی ارائه شده و بر مبانی مختلف تقسیم و تحلیل شده‌اند. این تحقیق، مجموعه نظریات را در

سه حوزه کلی، دسته‌بندی و تحلیل خواهد کرد. ضرورت دارد پیشاپیش بر دو نکته پای بفشارم؛ نخست آن‌که، این جستار در مقام نقد تفصیلی دیدگاه‌های ارائه‌شده نیست؛ دوم آن‌که، نظم و سامانه تقسیم‌بندی پیش رو، از نظر همگونی دقیق میان محققان هر دسته، خالی از ایراد نخواهد بود. برگزیدن رویکردهای سه‌گانه پیش رو از این جهت بود که از سویی، جامعیت و مانعیت مجموعه آرای موجود، در هیچ کدام از دسته‌بندی‌ها کاملاً همگن به نظر نمی‌رسید و از سوی دیگر، نگاه این جستار تنها اختلاف در تقریر نیست، بلکه حتی‌الامکان به اشتراک در برخی مبانی فکری و اجتماعی فائان نیز توجه داشت؛ به‌خصوص این‌که هدف، گذر از این نظریات و ارائه سخنی جدید است. از این رو، اندک اختلافی در تقسیم آن‌ها، آن‌چنان مضر به مقصود نخواهد بود. در عین این‌که وجه مشترک همه نظریات را می‌توان تلاش برای بهبود و پاسخ‌گویی کامل‌تر علم کلام به نیازهای جامعه دینی به حساب آورد.

رویکرد اول: کلام جدید، ناظر به تحول زمانه

این رویکرد (در عین اختلاف در روش و بیان)، انقلاب و تغییر زمان را مبنای تجدد کلام دانسته و بیشتر در نگرش‌های روشن‌فکری معاصر آن را مورد توجه قرار داد، که خود در عین اشتراک نسبی در عنوان پیش‌گفته، در دو تقریر، حدوث تدریجی و تحول ماهوی قابل دسته‌بندی هستند.

تحول ماهوی

مجتهد شبستری در کتاب هرمنوتیک، کتاب و سنت در مقاله‌ای با عنوان «نقد تفکر کلامی سنتی در اسلام معاصر» این نظر را با توجه به تفاوت وظایف کلام جدید و قدیم طرح می‌کند. او می‌گوید: کلام قدیم، سه وظیفه را بر عهده داشته است: یک. بیان و معرفی اصول اعتقادی و ایمانی اسلام؛ دو. اثبات این عقاید؛ برای متکلم مفروض بود که داشتن این عقاید حقیقی تنها راه «نجات اخروی» است و هر کس بخواهد نجات اخروی پیدا کند، باید دارای این عقاید حقیقی باشد. متکلم، این عقاید را کشف می‌کرد و راه اثبات آن‌ها را نشان می‌داد. سه. پاسخ دادن به شبهاتی که از بیرون دین می‌آمد. علم کلام با این ساختار، دارای دو ویژگی بوده است: نخست آن‌که، پرسش‌هایی که در کلام اسلامی مطرح است، پرسش‌هایی ناظر به واقع است. کلام اسلامی هم به دنبال عقاید راستین و صددرصد مطابق با واقع می‌گردد. ویژگی دوم کلام اسلامی هم تصور قابل اثبات بودن این قضایای ایمانی از راه عقل است. اما در عصر حاضر، فضای فکری عوض شده و آن دو ویژگی تفکر که به کلام اسلامی ما هم شکل بخشیده بود، جای خود را به ویژگی‌های دیگر داده است. در فضای

فکری جدید، جازمیت فلسفی و علمی از میان رفته و عدم جازمیت بر تفکر بشر چیره گشته است؛ از این رو، اثبات عقلی و یقینی عقاید صحیح که هدف کلام سنتی به شمار می‌رفت، ناممکن گشته است. به ناچار باید به شیوه دیگری از خدا، نبوت، انسان، معاد و وحی سخن گفت. در چنین فضایی آنچه درباره دین و دین‌داری برای انسان مطرح است، پرسش‌های خاص با محوریت این پرسش است که: دین با من فاقد تصویر چه می‌کند؟ آیا دین به من و جهان، تصویر و معنا می‌بخشد؟ مسئله بیرون آمدن از سرگشتگی‌ها و به جایی تکیه کردن است. امروز در درجه اول، از نقش دین پرسش می‌شود، نه مطابقت و عدم مطابقت گزاره‌های دینی با واقع، زیرا دیگر امروز مسئله این نیست که انسان با داشتن عقاید حقه به نجات اخروی برسد، بلکه انسان خواستار نجات معنوی در همین زندگی دنیوی است. ایشان با تأکید بر این نکته که کلام قدیم در فضای رئالیستی پدید آمده و امروز کارایی ندارد، معتقد است باید کلام جدیدی پایه‌گذاری شود که با نسبی‌گرایی حاکم بر فضای فکری بشر جدید هماهنگ باشد (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۱۸۳-۱۹۲).

ایشان در واقع تفاوت در وظیفه دیروز و امروز علم کلام را موجب دگرگونی این علم در گذشته و امروز دانسته است؛ مانند طب سنی و علم پزشکی پیشرفته در امروز، که این نگاه و دگردیدی جای تأمل فراوان دارد.

حدوث تدریجی

دیگر نظر ناظر به تحول زمانه، نگرش عبدالکریم سروش است. او معتقد است، کلام جدید دنبال کلام قدیم است و اختلاف جوهری با آن ندارد. ما به سه جهت می‌توانیم کلام جدید داشته باشیم: یکی این‌که، از اهم وظایف کلام، دفع شبهات است و چون شبهات نو شونده‌اند، کلام هم نو می‌شود. البته نباید پنداشت که همیشه با همان سلاح‌های قدیمی می‌توان به شبهات پاسخ گفت. گاهی برای پاسخ به شبهات جدید، به سلاح‌های جدید احتیاج است و بنا بر این، متکلم محتاج دانستن چیزهای تازه می‌شود؛ از این رو علم کلام، هم از طریق معارف تازه و هم از طریق مسئله‌های تازه تغذیه می‌شود. علم کلام یک وظیفه تازه هم پیدا می‌کند و بر سه وظیفه دفع شبهات، تبیین معارف و اثبات مبانی، وظیفه دیگری افزوده می‌شود به نام «دین‌شناسی». دین‌شناسی، نگاهی است به دین از بیرون دین؛ به همین جهت، کلام جدید گاهی «فلسفه دین» نامیده می‌شود (سروش، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۳).

ایشان تجدد را در سه عنوان شبهات، سلاح‌ها و وظایف جدید کلامی می‌داند و در جای دیگر می‌گوید: وجه تجدد علم کلام مربوط به تعیین مرزهای شریعت است. از نظر وی، شباهت

کلام قدیم و جدید دفاع از شریعت است، ولی چون شریعت به صورت تدریجی کشف می‌شود، پس علم کلام نیز هویتی جاری به تناسب آن دارد (سروش، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۹).

در هر صورت، تحول کلام در نظر او تا جایی است که علم کلام را به مثابه فلسفه دین که علمی هم‌عرض کلام است و حتی گسترده از آن یعنی دین‌شناسی، نزدیک و مرتبط می‌کند.

تحلیل و بررسی

به ترتیب در دو دیدگاه پیش‌گفته، کلام جدید را مخصوص عصر جدید و دارای تفاوت با کلام قدیم به حساب آوردند. اولین نظر که چالشی‌ترین آن‌هاست، کلام جدید را کاملاً متمایز از کلام سنتی، چه از نظر فضای پیدایش و چه وظایف و قلمروها به حساب آورد، زیرا میان آن‌ها، تفاوت جوهری وجود دارد. و این‌که اثبات علمی و فلسفی عقاید، امروزه به سبک متکلمان گذشته دیگر ممکن نیست. در دومین دیدگاه، در عین التزام به وجود اشتراک میان دو مرحله از علم کلام، اما کلام جدید را محصول تحول و کشف تدریجی شریعت در دوره معاصر می‌داند که این از رویکردهای معرفت‌شناسانه و قبض و بسط تئوریک شریعت ایشان نیز قابل استنتاج است.

در مجموع، اینان با نگاه جامعه‌شناسی دینی و توجه به نیازمندی‌های متفاوت بشر امروز، ضرورت کلام جدید را مطرح می‌کنند که در عین این‌که دغدغه بجا و درستی است، اما این دلیل بر نادیده گرفتن وظایف ذاتی و گذشته علم کلام نیست. موضوع علم کلام، ذات و صفات الهی است، نه بررسی ذهنیت مخاطبان، که این بیشتر به اجزاء بیرونی این علم مربوط است نه ذات و ماهیت آن.

رویکرد دوم: کلام جدید، ناظر به تجدد در اجزا و عوارض

بسیاری از کلام‌پژوهان امروز حوزوی و دانشگاهی به ظاهر راهی جدید را برگزیدند؛ نه این موضع را قبول دارند که کلام جدید، کاملاً متفاوت با کلام سنتی است و نه رویکردهای اتحادگرایانه را معتقدند که تنها تفاوت را در مسائل می‌دانند، بلکه تفاوت آن‌ها را تفاوت در مسائل، روش، زبان و مبانی یا برخی از آن‌ها می‌دانند. در این باره یکی از پژوهش‌گران با نام‌گذاری این روش به «رویکرد اعتدالی» می‌گوید: آنان که در باب کلام جدید سخن گفته‌اند، معمولاً یکی از مواضع سه‌گانه را انتخاب کرده‌اند: موضع افراط‌گرایانه که کلام جدید را کاملاً متفاوت با کلام سنتی می‌دانند و اطلاق کلام بر آن دو تنها به اشتراک در لفظ است نه معنا؛ موضع تفریط‌جویانه که تفاوت را تنها در مسائل کلامی می‌دانند، نه ساختاری و معرفتی؛ و

موضع معتدلانه که از لحاظ واسطه بودن میان وحی و مخاطب مشترکند، اما از حیث مبانی، مسائل، زبان و سایر اضلاع معرفتی متباین هستند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۳: ۷۶-۷۷).

وجه مشترک این نظر با دیدگاه اول این است که هردو بر کلام جدید و به بیانی، علم جدید اتحاد رأی دارند، زیرا معتقدند کلام جدید در مقام تحقق در ناحیه پیش‌فرض‌ها، موضوعات، روش‌ها و راه‌حل‌ها و سبک و تقدم و تأخر مباحث با کلام قدیم تفاوت پیدا کرده است (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۳۸). به بیان برخی دیگر از محققان، محورهای تحول در علم کلام عبارتند از:

۱. تجدد در مسائل که در قالب طرح مسئله جدید و بی‌سابقه یا نگرش و رویکرد جدید به مسئله سابقه‌دار رخ می‌نماید.
۲. تجدد در روش‌های خاص و کاربرد آن‌ها در شرایط متفاوت که مثلاً فرهنگ امروز بشر، اعتنای چندانی به روش‌های نظری محض ندارد و مایل به استفاده بیشتر از روش استقرا، تجربه، تمثیل و فایده‌اندیشی در مسائل دینی است؛ چنان‌که زبده‌نگر و خلاصه‌گرا نیز می‌باشد. بهره‌گیری از این شیوه‌ها در برخی مسائل الهیات، از ویژگی‌های کلام جدید است.
۳. تجدد در زبان و این‌که اگر متکلم با مفاهیم و اصطلاحات مخاطب، آشنایی لازم را نداشته باشد، باید از به کار بردن زبان فنی خویش که برای مخاطب نامفهوم است، بپرهیزد و از زبان مشترک و مفاهیم و اصطلاحات عمومی استفاده کند تا بتواند رسالت خویش را به انجام رساند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۵۸-۶۱).

علاوه بر جنبه‌های درونی، به وضعیت خارجی مشابه آن در دنیای غرب نیز اشاره می‌شود؛ این‌که این تحولات موجب جدید شدن کلام در مسیحیت شده است و از سوی دیگر، این داستان انحصاری به مسیحیت و هیچ دین خاص دیگری ندارد، بلکه هر جا که عناصر پدیدآورنده الهیات نوین مسیحی حضور یابند، همان چالش را برای دین موجود در آن فضا به ارمان خواهند آورد. از این رو، هنگامی که عناصر سیراب‌گشته از مکاتب علمی و فلسفی غرب، در حوزه اندیشه اسلامی مطرح شدند، پرسش‌هایی را با خود به سوغات آوردند که اندیشه دینی را با چالشی ژرف مواجه کردند و برای پاسخ به این پرسش‌ها باید طرحی نو در انداخت و کلامی جدید پی ریخت (خسروپناه و عبداللهی، ۱۳۸۷: ۱۹-۳۳).

در نتیجه، در رویکرد دوم نیز مانند رویکرد اول، اصرار بر این است که تجدد حقیقتاً وصف کلام است؛ از این رو، این وصف نه مجاز است و نه متعلق به متکلمان و مسائل علم کلام.

تحلیل و بررسی

این‌که تفاوت در روش، زبان، مبانی و برخی مسائل دلیل بر تحول ماهوی علم باشد، جای تأمل فراوانی دارد و از جهات مختلف این نظر مخدوش و قابل نقد است که مبحث پایانی، ناظر

به این داستان خواهد بود. اما این که در مقام مقایسه شرایط پیش و پس از اومانیسیم در دنیای مسیحیت طرح می‌شود و نتیجه گرفته شده که پس در اسلام نیز تحول علم کلام ضروری است، به نظر می‌رسد التزام به این حرف، پی‌آمدهای سوء متعددی در بر خواهد داشت، زیرا مشکل اصلی مسیحیان - همان‌گونه که در بحث علم و دین و تجربه دینی مطرح می‌شود - نگاه متفاوت آن‌ها به دو کلیدواژه «علم» و «دین» است که در گفتمان اسلامی چنین دیدگاهی مقبول و مورد تأیید نیست.

رویکرد سوم: مسائل جدید کلامی

سومین نگاه، تجدد را وصف مسائل کلامی دانسته است، نه هدف و موضوع که به تحول در ماهیت بینجامد. از نظر آن‌ها آنچه نو شده است، مجموعه‌ای از پرسش‌ها و شبهاتی است که موجب پیدایش مسائل علمی در این حوزه شده است. این رویکرد از سوی برخی حکما و متکلمان شاخص امروز حوزه، مانند آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله جوادی‌آملی و در کنار آن‌ها برخی شاگردان و هم‌فکران آن‌ها ارائه شده است.

آیت‌الله سبحانی معتقد است، آنچه در گستره علم کلام رخ داده است، افزوده شدن مسائل جدیدی به مسائل قبلی کلامی و تحقق مرحله‌ای از تکامل در این علم است. علم جدید، موضوع و هدف جداگانه لازم دارد؛ در حالی که هیچ‌کدام از این‌ها در این‌گونه مسائل موجود نیست. تنها چیزی که می‌توان درباره این مسائل اظهار کرد، این است که روش تحلیل این مسائل نمی‌تواند عقلی باشد، بلکه باید متناسب با خود شبهه یا سؤال، روشی برای تحلیل آن برگزید (ر.ک: سبحانی، ۱۳۷۵: ۱۰)؛ یا نهایت این است که افزون بر مسائل، انگیزه‌های متکلمان نیز دستخوش دگرگونی شده است، اما نو شدن مسائل و تفاوت علایق و دل‌بستگی‌های دست‌اندرکاران یک علم به خودی خود، علم جدیدی پدید نمی‌آورد (فناپی، ۱۳۷۵: ۸۹). علاوه بر این که تحول مسائل، اختصاصی به کلام ندارد، بلکه در هر علمی روی می‌دهد (لاریجانی، ۱۳۷۵: ۱۰۰-۱۰۱).

آیت‌الله جوادی‌آملی با تقریر و تبیینی دیگر، به نفی تجدد در ماهیت علم کلام می‌پردازد و آن را وصف متکلمان می‌داند، نه کلام. ایشان با التفات به تغییر در برخی ویژگی‌ها می‌نویسند: اگر معیار تجدد در قبال تقدم یا تجدد در مقابل سنتی و مانند آن به زمان است، ممکن است در آینده نزدیک یا دور، یک کلام اجدی هم پیدا شود. تاریخ تا کی، تا چه فصلی، تا چه سالی؟ اگر ملاک جدید بودن، پدید آمدن سه محور اصلی، یعنی محتوای تازه، مبنای تازه و روش جدید باشد، در این صورت چه کسی تضمین می‌کند که در آینده نزدیک یا دور، مسائل تازه، مبنای تازه

و روش تازه عرضه نشود. شاهد زنده این مدعا علم فقه است، چراکه فقه‌آشنایان به خوبی واقفند که فقها در تحقیقات فقهی خویش، نه تنها در مسائل و محتوا، بلکه در مبانی و روش استنباط و حتی در منابع فقه با یکدیگر اختلاف دارند، اما این اختلاف باعث تقسیم فقه به قدیم و جدید نمی‌شود، بلکه فقها را به اقدمین و قدما و متأخرین و متأخری‌المتأخرین تقسیم می‌نمایند. بر این اساس، بهتر است به جای آن که علم کلام را به قدیم و جدید تقسیم کنیم، متکلمان را به قدیم و جدید تقسیم کنیم.

در هر صورت، ما دو کلام که یکی قدیم و منسوخ باشد و دیگری جدید و غیرمنسوخ، نداریم؛ بنابراین مسائل جدید کلامی داریم، ولی علم کلام جدید نداریم. تأکید بر کلام جدید به دست دوستان غافل و یا دشمنان دانا صورت گرفته؛ از این رو، چه اصرار بر کلام جدید و تلاش برای فاصله گرفتن از تفکرات نیرومند کلام سنتی و متفکران کلامی قدیم و چه تأکید بر اکتفای به متون قدیم کلامی و دوری از حرف‌های الحادی امروز، هر دو پذیرای تقسیم علم کلام به جدید و قدیمند (بهشتی، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۳).

شاید بی‌ربط نباشد که نظریه آقای ملکیان را هم نزدیک به دیدگاه فوق بدانیم؛ دیدگاهی که تجدد را به گزاره‌های جدید نسبت می‌دهد و بر این باور است که کلام سنتی، تنها به برخی گزاره‌های دینی ناظر به واقع پرداخته و به تبیین و دفع شبهات آن‌ها اقدام نموده و از گزاره‌های ناظر به ارزش، یعنی گزاره‌های اخلاقی و حقوقی و نیز پاره‌ای از گزاره‌های ناظر به واقع، غفلت کرده است؛ به همین دلیل، تنها مسئله خداشناسی و صفات و افعال باری و نبوت و معاد، به حوزه کلام اختصاص داده می‌شود (ر.ک: ملکیان، ۱۳۷۴: ۳۵).

امتیاز این نظر بر رویکردهای پیشین این است که مراد از تغییر و تفاوت در دو مرحله علم کلام، مسائل آن است، نه دیگر اضلاع معرفتی، چون همواره در تاریخ، روش و زبان این علم، شاهد تغییراتی در آن بوده‌ایم. از مدرسه کوفه تا بغداد و از بغداد تا حله و از حله تا مدارس اصفهان و شیراز و از آن‌جا تا قم و خراسان امروز، روش‌ها همواره از نقلی و عقلی تا فلسفی و تلفیقی متغیر بوده است. اگر قرار بود با هر تغییر روشی، اطلاق جدید بر علم کلام صورت گیرد، از آن‌جا که مدرسه بغداد آغازگر روش عقلی در مکتب تشیع است، آن را باید بنیان‌گذار کلام جدید دانست.

رویکرد برگزیده: کلام کاربردی

به نظر می‌رسد، علم کلام از آن‌جا که جزء علوم زنده و فعال به حساب می‌آید، همانند دیگر علوم مشابه همواره در حال تکامل و تکاپو بوده تا امروز که به بسط و گسترش قابل توجهی

رسیده است. اما استفاده از اصطلاح «کلام جدید» برای این علم، به دلیل تغییرات روش شناختی، زبان شناختی و پیدایش شبهات و پرسش‌های جدید، تا جایی که آن را علمی جدید با ماهیتی متفاوت از گذشته آن بدانیم، موجب انقطاع هویت ریشه‌دار و تاریخی کلام بومی و دینی خواهد شد.

نگارنده پس از چند دوره تدریس کلام جدید و مطالعه و گفت‌وگوهای متعدد، جهت دفاع از شبهات مطروحه، به راه‌کار جدیدی در این باره دست یافته است. ابتدا چند مقدمه جهت فهم بهتر مطلب اشاره خواهد شد:

- گسترش کمی و کیفی علم کلام، از آغاز حیات آن تا امروز، امری روشن و مبرهن است؛ از بحث ارتکاب گناه کبیره که از سوی خوارج مطرح شد تا دوران کنونی که مباحث انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی جزء لاینفک آن شده است. در گذشته نیز برخی مباحث علم کلام را به چهار دسته: امور عام، کلام محض، کلام سیاسی و کلام اخلاقی تقسیم کردند (ر.ک: امین، ۱۴۲۵ق: ۲-۳)، یا فیاض لاهیجی ساختار کتاب کلامی گوهر مراد را در سه بخش خودشناسی، خداشناسی و فرمان خداشناسی تنظیم کرده و خاتمه آن را تهذیب اخلاق و مقامات عارفین قرار می‌دهد (ر.ک: لاهیجی، ۱۳۷۵: فهرست و مطالب کتاب).

- علم کلام از آن‌جا که علم جهان‌بینی و تعیین حدود و ثغور دیگر ارکان دین است، اشرف علوم دینی به حساب می‌آید، که این هم از مطاوی و نص سخنان معصومان علیهم‌السلام قابل وصول است و هم از نظریات متکلمان و اندیشمندان سرشناس جهان اسلام، تا جایی که آن را «فقه اکبر» یا علم «اصول دین» نام نهادند. از این رو، نگاه دغدغه‌مندانه به تحولات جاری آن، امری طبیعی و پسندیده است. بنابراین، تمام رویکردهای پیش‌گفته را می‌توان با این نگاه تفسیر و توجیه نمود که صفت و پسوند «جدید» برای علم کلام، از باب اهمیت و تأکید در مسئله و التفات دادن عالمان دینی به این نکته است که نباید در همان شبهات بسیط و محدود گذشته - که بیشتر مربوط به مبدأ و معاد بود - درجا زد، که این رویکردی مبارک و ستودنی است.

- اما هر نوع انفعال و شتاب‌زدگی با توجه به تحولات این علم می‌تواند موجب زیان‌هایی به آن گردد. به بیان روشن‌تر، با قرار دادن یک علم مشابه در کنار علم کلام بدون توجه به مبانی لازم برای علم جدید، هم این علم تازه به سرانجام نخواهد رسید و هم این‌که علم کلام اسلامی که هویت‌بخش دینی هر مسلمانی است به انقطاع از گذشته، سرگردانی در عصر جدید و در نهایت به نسبیت معرفتی خواهد انجامید.

تأیید سخن مزبور در عدم ساختارمندی کلام جدید به عنوان یک علم نوظهور این است که با این همه مجادله و گفت‌وگو درباره آن، این بحث مطرح نشده که دقیقاً موضوع این علم جدید و مسائل مرتبط با آن موضوع چیست؟ از این رو، نوع مقاله و کتاب‌هایی که تا کنون با این عنوان تدوین شده‌اند، نه به این بحث پرداخته و نه محدوده مسائل آن را تبیین کرده‌اند. که این حداقل ضرورت در تبیین و تشریح یک علم نوپاست. شاید به دلیل برخی از همین نکات پیش گفته بوده که تا به امروز زمینه‌پی‌ریزی یک رشته با عنوان «کلام جدید» را در فضاهای علمی کشور شاهد نیستیم.

نتیجه آن‌که، با در نظر گرفتن مقدمات فوق، نیاز به طرحی است که هم دغدغه‌ها و حساسیت‌های مربوط به علم کلام در نظر گرفته شود و هم دربرگیرنده نیازها و معضلات عملی در حوزه اعتقادات دینی باشد. از این رو، پیشنهاد می‌گردد به رویکردی جدید با عنوان «کلام کاربردی» (با الهام از مجموعه ساختار اخلاق کاربردی) برای مباحث نوین کلامی و نیازهای معاصر اعتقادی روی آوریم که هم وافی به مقصود بوده و هم از اشکالات مورد نظر در بحث کلام جدید تا حد زیادی به دور است.

ضرورت گذر از رویکرد مسائل جدید کلامی

علت گذر از رویکرد مسائل جدید کلامی و تلاش برای نظریه جدید از آن روست که چون علاوه بر نو شدن مسائل، نو شدن روش، زبان و مبانی مباحث کلامی نوین را نمی‌توان نادیده گرفت، غیر از آن‌که نیازهای اعتقادی مردم هم در گذر زمان متفاوت خواهد بود؛ از این رو، رویکرد مسائل جدید کلامی، صرفاً تأییدی است بر نو بودن مسائل، اما فاقد ایده‌ای در نوع نگاه به آن مسائل است.

در مجموع، برخی ادله ضرورت گذر از رویکرد مسائل جدید کلامی عبارتند از:

۱. در این دیدگاه فقط به جنبه سلبی مسئله توجه شده، زیرا تنها نظریه کلام جدید رد شده، اما راه‌کاری جهت پاسخ به تحولات صورت گرفته و رفع دغدغه‌های موجود ارائه نشده است؛ به سخن دیگر این پاسخ، نقضی و به تعبیر معروف در حد اسکات خصم به مسئله است، نه پاسخی حلی و ارائه راه‌کار برون‌رفت از یک بن‌بست پدیدآمده.

۲. همان‌طور که از عنوان مسائل جدید کلامی پیداست، بر مسائل نوورود تکیه دارد، نه بر یک تفکر و دیدگاه؛ در حقیقت بیشتر متأثر از پرسش‌ها و شبهات بیرونی و گاه نواندیشان داخلی است.

۳. دیگر آن که محوریت بر مسائل جدید، انتظار هر گونه نوآوری و ابتکار در رأی و نظر و تولید علم را غیرممکن خواهد کرد.

۴. آخر این که این نگرش، الزام و ضرورتی را برای مسائل مورد نیاز جامعه دینی و اسلامی در نظر نمی‌گیرد. هر چند برخی محققان در سالیان گذشته تحت عنوان «کلام جدید» یا «مسائل جدید کلامی» به برخی مباحث کلام اسلامی نیز پرداختند، اما این بیشتر به علایق و دغدغه‌های شخصی آن‌ها برمی‌گردد، نه متأثر از یک ایده و تفکر، که دارای اصول و بنیان‌های لازم باشد. از این رو، کلام کاربردی به عنوان رویکرد، جای‌گزین مسائل جدید کلامی در نظر گرفته شد.

هویت ساختاری و معرفتی کلام کاربردی

برخی ویژگی‌های کلام کاربردی را می‌توان این‌گونه تصویر نمود:

- وجه نام‌گذاری

در ابتدا قابل یادآوری است، واژه «کاربردی» عنوانی مصطلح و شناخته‌شده در بسیاری از علوم مانند اخلاق، ریاضی، منطق، جامعه‌شناسی و حتی برخی علوم تجربی و زیستی است که معمولاً نقش تکمیلی علوم نظری را در حوزه کاربردی دارند. از این رو، «کلام کاربردی» مناسب‌ترین عنوان با توجه به اهداف و توضیحات پیش رو خواهد بود.

- کلام یا الهیات

عنوان آن، «کلام کاربردی» است که معادل انگلیسی آن "applied theology" می‌باشد، اما به دلیل آن که واژه «تئولوژی» معادل دقیقی برای علم کلام نیست، بهتر است در معادل‌گذاری نیز از واژه «کلام» استفاده شود که "applied Kalām" باشد. احتمالاً به همین جهت است که برخی اندیشمندان غربی نیز به این نکته توجه کرده‌اند؛ برای نمونه، کلام‌پژوه معروف، مارتین مکدرموت در مقاله خود با عنوان «مقایسه روش کلامی شیخ مفید با کلام مسیحی» می‌گوید: تئولوژی، ترجمه کاملاً رسایی نیست، زیرا تعبیر علم کلام به‌طور دقیق، معادل آنچه در مسیحیت تئولوژی خوانده می‌شود، نیست (ر.ک: مکدرموت، ۱۳۷۲: ۱۱-۱۲). هم‌چنین برخی دیگر از اندیشمندان غربی چنین نظری دارند.

از همین جا باید به نکته‌ای مهم و مرتبط اشاره شود که کلام کاربردی مورد بحث ما، غیر از الهیات عملی است که معادل آن "practical theology" می‌باشد، چراکه الهیات عملی همانند الهیات - که پیش از این آمد - گستره‌ای وسیع را در بر می‌گیرد، برخلاف کلام کاربردی که صرفاً

به حوزه دانش اعتقادی انصراف و اطلاق دارد. و تفاوت‌های دیگری که با تطبیق دقیق آن‌ها روشن می‌شود.

- هویت معرفتی

در تعریف آن می‌توان گفت: کلام کاربردی عبارت است از کاربرد مبانی و معیارهای کلامی در تقریر یا اثبات یک مسئله یا موضوع خاص اعتقادی مورد نیاز جامعه، با توجه به روش‌های متفاوت مکاتب کلامی در استفاده از منابع وحیانی، برهانی، عرفانی و تجربی یا تلفیقی از آن‌ها.

- قلمرو و محدوده

از نظر قلمرو و محدوده، کلام کاربردی بیشتر به مباحث عملی اعتقادی توجه دارد تا رویکردهای فلسفی یا انتزاعی محض و غیردرگیرانه؛ از این رو، رابطه آن با مسائل علم کلام سنتی رابطه عموم و خصوص من وجه است. کاربردی و نظری مانند بحث معجزه و عدالت، غیر کاربردی و نظری مانند بحث رابطه ذات و صفات، تفاوت احد و واحد، نوع خلود در جهنم و کاربردی غیرنظری مانند: تجربه‌گرایی، فمینیسم، تجربه دینی و دیگر موارد مشابه.

تأکید می‌گردد بسیاری از مباحثی که امروزه تحت عنوان کلام اجتماعی مطرح می‌گردد، می‌تواند در سلک کلام کاربردی قرار گیرد. هم‌چنین کلام کاربردی بر این روش اصرار دارد که مباحث اعتقادی به بیانی قابل فهم (به دور از بیان فلسفی غامض) طرح گردند.

- تناسب آن با کلام اسلامی

با توجه به تعریف و تبیین‌های فوق، کلام کاربردی زیرشاخه کلام هنجاری و نظری است، نه در مقابل آن. در حقیقت، مبانی و معیارهای کلی علم کلام در کلام نظری و هنجاری بحث و بررسی می‌شوند و بر اساس این اصول، به تبیین مسئله اعتقادی مورد بحث پرداخته می‌شود. با اوصاف فوق، به نظر می‌رسد، این نگاه و رویکرد همان خوسته استاد مطهری است که می‌گفت: باید کلام جدیدی (نه کلام جدید مصطلح امروزی) تأسیس شود که هم از شبهات دفاع کند و هم تأییداتی را متناسب با پیشرفت‌های علمی برای اصول و فروع دینی ارائه نماید، که این دو خواسته از کلام کاربردی به خوبی بر خواهد آمد.

تفاوت‌های کلام جدید و کاربردی

تفاوت‌های این دو گرایش با توجه به برخی مباحث پیش‌گفته که حاکی از ضرورت طرح آن می‌باشد، از این قرار است:

- در جامعه ما مواجهه با کلام جدید بیشتر جنبه انفعالی داشته است، چراکه در سال‌های گذشته و از هنگام ورود این‌گونه بحث‌ها، به‌خصوص از زبان نواندیشان دینی، چالش‌انگیز و جنجال‌آفرین بوده که خود همواره موجب واکنش‌هایی شده است، چراکه مسائل مورد بحث، نوعاً همان مسائلی است که در دنیای غرب نیز چالش‌هایی برای متدینان ایجاد کرده است. اما کلام کاربردی از آن‌جا که از شاخه‌های کلام دینی و با توجه شرایط موجود جامعه است، الزاماً حالت انفعال ندارد و می‌تواند در غالب مسائل خود، به حالت فعال بدل شود.

این نکته را نیز باید در این‌جا افزود که در کلام جدید یکی از ملاک‌های تجدد، زمان بود؛ از همین رو، آیت‌الله جوادی‌آملی در اشکال بر آن به این نکته اشاره کردند: اگر معیار تجدد در قبال تقدم به زمان است، ممکن است در آینده نزدیک یا دور، یک کلام اجدی هم پیدا شود. اما در کلام کاربردی زمان ظرف نیست، بلکه یک بعد از ابعاد آن را تشکیل می‌دهد و ملاک در شمول کلام کاربردی، بیشتر اقتضانات و نیاز جامعه دینی است.

- طرح کلام جدید در جامعه ما بیشتر جنبه سلبی داشته است، اما کلام کاربردی رویکردی ایجابی است. با نگاهی اجمالی به مجموعه مقالات و دیگر آثار منتشرشده مربوط به کلام جدید، مشخص می‌شود که بیشتر مؤلفان و محققان این حوزه در صدد بیان ایرادات و نقدهای وارد بر این رویکرد بوده‌اند، حال آن‌که ما در کلام کاربردی در صدد تبیین رویکردی مستقل، در عین حال در طول کلام سنتی و دیگر اصول معرفتی اسلامی هستیم.

- نکته قابل توجه دیگر آن‌که آنچه ما امروز به عنوان کلام جدید ترجمه کرده و به آن می‌پردازیم، به نظر می‌رسد در مبدأ غربی آن گرفتار نوعی سرگردانی و تا حدی بی‌هویتی است. از نظر پروتستان‌ها در آلمان کلام جدید، و از نظر نویسندگان انگلیسی‌زبان مسیحی، فلسفه دین به حساب می‌آید (یوسفیان، ۱۳۹۰: ۱۸) که هر کدام رویکردهای خاص خود را دارند.

نتایج کلام کاربردی

کلام کاربردی تنها یک عنوان نیست، بلکه رویکردی همراه با لوازم و نتایج خاص خود خواهد بود که از جمله نتایج آن از این‌جا قرار است:

- در عین کمک به گستردگی دایره علم کلام، چالش جدی با مبانی و معیارهای کلی این علم که محصول آیات قرآن، سخن معصومان علیهم‌السلام و تلاش‌های بی‌وقفه عالمان اسلامی از آغاز تا کنون است، نخواهد داشت.

- از رویکرد نظری صرف به دین، زمینه تبیین و ترویج کارکردهای عملی دین حتی مباحث ناظر به ارزش‌ها و سرگشتگی‌های بشر امروز را پوشش خواهد داد، چه آن‌که امروز بیان قابل فهم

و بر وزان عقول مردم از خواسته‌های دین است که در دوره معصومان علیهم‌السلام به مسئله مخاطب‌محوری توجه ویژه‌ای می‌شد؛ همان‌گونه که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن سخن معروف فرمودند: «انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلّم الناس علی قدر عقولهم» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۷: ۸۵) - مترتب بر نکته فوق، این‌که به یمن وجود حکومت اسلامی و فراهم آمدن فضای تبیین و

ترویج مباحث دینی، به‌خصوص در قالب دروس معارف اسلامی، فضای مناسبی جهت عرضه دین پدید آمده است، اما به علت رویکرد و بیان فلسفی آموزه‌های دینی، بهره لازم تا کنون به دست نیامده، که مورد گلایه بسیاری از دلسوزان داخل و خارج کشور نیز شده است. حال آن‌که پس از تجربه چند دهه می‌توان متناسب با نیاز نسل حاضر و شرایط جامعه و گفت‌وگوهای فراگیر جهانی، به بیان و طرح کاربردی مباحث اعتقادی در فرایندی علمی و منطقی روی آورد.

علاوه بر این‌که طرح چنین نگرشی، بیان‌گر پاسخ‌گویی اسلام به نیازهای مخلف هر دوره است، اجرای سخن معروف ائمه معصومان علیهم‌السلام نیز خواهد بود که فرمودند: فروع را از اصولی که ما می‌گوییم، استخراج و استنباط کنید. فروع همان نیازهای فردی و اجتماعی مردم است؛ مانند بحث توحید در دو گستره نظری و اجتماعی که به بیان استاد مطهری هدف اصلی، «توحید اجتماعی» است و «توحید نظری» و «توحید عملی فردی»، مقدمه لازم توحید اجتماعی است. توحید نظری مربوط به شناخت خداوند است و برای انسان فی حد ذاته هیچ ضرورتی نیست که خدا را بشناسد یا نشناسد... ولی نظر به این‌که کمال انسان در توحید اجتماعی است و این امر بدون توحید نظری و توحید عملی فردی میسر نیست، خداوند معرفت خود و پرستش خود را فرض کرده است تا توحید اجتماعی محقق گردد (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۷۵-۱۷۶).

- چون تربیت دینی و اعتقادی انسان‌ها یکی از مهم‌ترین اهداف حاکمیت دینی است، لازمه برنامه‌ریزی درست، وجود تصویری روشن از نیازهای اعتقادی و کلامی جامعه است تا بر اساس آن بتوان اقدامات لازم را برای توسعه و تعمیق اصول بنیادی اسلام سامان داد.

- با این نگاه، می‌توان رشته علمی کلام کاربردی مانند اخلاق کاربردی را در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و حتی پژوهشگاه‌ها راه‌اندازی کرد.

قابل توجه آن‌که گسترش چنین رشته‌گرایشی، هیچ‌گونه منافاتی با گرایش‌های مشابه مانند کلام شیعه و امامیه نخواهد داشت، بلکه با کسب تجربیات به‌دست‌آمده از کارشناسان و اساتید آن رشته‌ها، نکات کاربردی مربوطه را می‌توان در رشته‌ای جدید به کار گرفت.

پیشینه پژوهش و حوزه‌های مرتبط

منصفانه باید یادآور شوم، قدم‌هایی نیز تا کنون با رویکرد نیازمحوری، متناسب با مقتضیات زمان توسط برخی پژوهش‌گران حال حاضر جامعه صورت گرفته که امید است افزون‌تر نیز گردد؛ رشته‌هایی مانند مهدویت و گرایش جامعه‌شناسی در رشته شیعه‌شناسی، یا کتاب‌هایی درباره مبانی کلامی ولایت فقیه، یا تحت عنوان «کلام نوین اسلامی»؛ حتی در بسیاری از کتاب‌های مربوط به کلام جدید نیز در برخی مباحث، با نگاه تطبیقی به رویکرد اسلام درباره مسائل معاصر پرداخته شده است. این‌ها قدم‌هایی ارزش‌مند بود که به نحوی می‌توان آن‌ها را پیشینه این تحقیق به حساب آورد، اما وجه تمایز این تحقیق آن است که از نگاه جزیره‌ای و سلیقه‌ای - که آفت همیشگی پژوهش‌های ما بوده - به رویکرد و حتی جریانی نظر دارد تا انگیزه و زمینه تحقیقات فراگیرتر در این باره را فراهم کند، چراکه به قول اهل فن و مصلحان اجتماعی، کارهای بزرگ از ایده‌ها آغاز می‌گردد.

از این رو، برخی حوزه‌های مطالعاتی که می‌توان آن‌ها را مرتبط با رویکرد کلام کاربردی دانست عبارتند از:

- کلام اجتماعی که امروزه، هم در بحث جامعه‌شناسی دین برخی مباحث آن مطرح است و هم برخی گرایش‌ها در این زمینه در فضاهای علمی فعال است؛ مانند گرایش جامعه‌شناسی از رشته شیعه‌شناسی.

- کلام تطبیقی که آن خود می‌تواند با نگاه مقایسه‌ای، مباحث اعتقادی میان ادیان و حتی مذاهب مختلف یک دین را پوشش دهد.

البته همین‌جا باید یادآور شد در غرب نیز تلاش‌هایی در این باره با عناوین «الهیات تمدنی» و «الهیات اجتماعی» صورت پذیرفته است؛ به‌خصوص با گسترش علوم اجتماعی در قرن نوزدهم، الهی‌دانان مسیحی در صدد استفاده از شیوه‌های این علوم برای پژوهش درباره نقش مسیحیت در جامعه برآمدند و در این مسیر «الهیات عملی» را شکل دادند؛ نظریه‌هنجاری که با تحقیقات تجربی همراه شده بود، ناظر به چگونگی کارکرد کلیسا در جامعه بود. البته با آنچه ما مبتنی بر ساختارها و مفاد کلام اسلامی در نظر داریم، تفاوت‌های جدی دارد.

برخی مسائل کلام کاربردی

تغییر در ساختار و ماهیت مباحث کلامی مورد نیاز، می‌تواند دیگر دست‌آورد این طرح باشد، چه آن‌که از قرون اولیه، به‌خصوص از قرن چهارم که تدوین و نگارش کتب کلامی شروع شد، نوعاً

بر ساختار مشخصی از مبدأ تا معاد بوده است، که امروز همین رویه حتی در کتب اعتقادی تدوین شده برای عموم پی گرفته می‌شود. هم‌چنین ما امروز در جامعه با مباحثی - مثلاً - در حوزه انسان‌شناسی و دیگر موارد روبه‌رو هستیم که در ساختارهای متعارف کلامی نمی‌گنجند؛ یعنی به صورت مستقیم در دایره توحید، نبوت و معاد یا دیگر اصول اعتقادی قرار نمی‌گیرند، اما از سوی دیگر، جز با تبیین مبانی کلامی آن‌ها قابلیت پذیرش نخواهند یافت. و چون نوعاً مسائل بر اساس رویکردها پدید می‌آیند، عدم وجود چنین نگاهی در دوران معاصر موجب شد که به این دست مباحث که گاه مملو از شبهات کلامی‌اند، توجه جدی صورت نگیرد.

برخی از اهم مسائل قابل بحث در کلام کاربردی از قرار زیر است:

- ولایت فقیه و رابطه دین و دنیا و حکومت عالمان در عصر غیبت؛

- حجاب، ضرورت و مبانی التزام به آن؛

- تقلید و مبانی معرفتی و اعتقادی آن؛

- اخلاق دینی و عرفی و ادله دینی بودن اخلاق؛

- فلسفه تشریح و اجرای احکام شرعی (که در عناوین و قالب‌های مختلف قابل بحثند) که در

روایات نیز به صورت موردی و متناسب با پرسش‌های افراد طرح شده است؛

- خانواده، همسرگزینی و تربیت فرزند؛

- مبانی کلامی تعلیم و تربیت؛

- تقریب میان ادیان و مذاهب؛

- مباحث انسان‌شناسی؛

- و ...

نتیجه آن‌که با پذیرش عمومی این نگاه، می‌توان گستره وسیعی از مسائل اعتقادی مورد نیاز

جامعه را با بررسی‌های دقیق کتابخانه‌ای و میدانی و مباحثات علمی کارشناسان خبره در

فضاهای آموزشی و پژوهشی، تحت عنوان «کلام کاربردی» مبتنی بر نیازسنجی و آسیب‌شناسی،

احصا و مورد مذاقه و توجه قرار داد.

فرجامین سخن

در پایان آن‌که پارادایم‌های فعلی علم کلام، به‌خصوص با نگاه‌های مختلف عقل‌گرایی و

اخباری و به بیان دیگر فلسفی و ضدفلسفی، ما را به نتیجه متناسب با نیازهای انسان معاصر

نمی‌رساند، محور اصلی در دانش کاربردی، باید حرکت از متن میراث اسلامی به سمت حل کردن

مسائل عینی جامعه باشد؛ یعنی فراهم کردن زمینه ورود آموزه‌های اسلامی به صحنه اجرایی مورد نیاز جامعه امروز.

البته نگارنده با صرحت یادآور می‌شود آنچه گفته شد نه سخن آخر و نه آخرین سخن است، بلکه تنها پیش‌نویسی است تا پس از گفت‌وگو و جرح و تعدیل منصفانه و عالمانه صاحب‌نظران، زمینه پاسخ‌گویی نیازهای در حال تحول جامعه بشری یا دست‌کم متدینان را بر اساس مبانی معرفتی اسلام فراهم آورد. هم‌چنین مؤکدانه یادآور می‌شوم، معتقد نیستم تمام آنچه از ادله و مبانی در هویت ساختاری و معرفتی کلام کاربردی آمد، کاملاً وافی به مقصود و به دور از اشکال است، اما با جسارت ادعا می‌کنم ما نیازمند رویکردی در مباحث کلامی هستیم که ناظر به شرایط و موقعیت جامعه امروز باشد؛ از این رو امید است کلام‌پژوهان ارجمند با نگاه عالمانه و دغدغه‌های دلسوزانه، با ارائه راه‌کارهای علمی، این ایده نوپا را یاری کنند، چراکه این اقدام از قاعده کلی «حیات‌العلم بالرد و النقد» مستثنا نخواهد بود.

نتیجه

این نوشتار پس از بررسی آرای گوناگون درباره کلام جدید، به سه رویکرد کلی دست یافت؛ رویکرد اول کلام جدید را متأثر از تحول زمانه می‌داند، با تقریرهای مختلفی که از آن ارائه گردید. در نگاه دوم با شرط تحفظ، اشتراک در اهداف و غایات، با توجه به تغییر روش، زبان و برخی دیگر از اضلاع معرفتی، تجدد را حقیقتاً وصف کلام می‌داند. با تأمل در این دیدگاه‌ها به دست آمد که تحول ذهن و زبان مخاطبان، و پارادایم‌های جدید معرفت‌شناختی را نمی‌توان ملاک نو شدن یک علم دانست. اگر چنین باشد، نوعی بی‌ثباتی در علوم را با توجه به پیشرفت‌های مداوم آن‌ها باید ملتزم شد؛ از این رو، ادعای کلام جدید بیش از یک تفاوت در عنوان و برخی عوارض که در همه علوم، امری طبیعی و رایج است، از هر گونه دلیل و مبنای اساسی در توجیه یک علم جدید بی‌بهره خواهد بود. از این رو در این میان، دیدگاه واقع‌بینانه‌تر این بود که «تجدد» وصف مسائل کلام است، نه علم کلام؛ همان‌گونه که در علوم مختلف نمونه آن را در ثبات اصول و مبانی و تحول در مسائل شاهد هستیم.

در نهایت در این پژوهش با توجه به حفظ دغدغه دو رویکرد اول در ظرفیت‌شناسی گستره دین‌پژوهی در دوران معاصر از سویی و انگیزه‌های رویکرد سوم در عدم ابتلای علم کلام به نسبی‌گرایی و بی‌ثباتی از سوی دیگر، نظریه «کلام کاربردی» همراه تبیین اجزا و مؤلفه‌های ساختاری و محتوایی آن، پیشنهاد و ارائه شد. این دیدگاه که مبتنی بر شرایط شناور مردم و

جامعه اسلامی است، می‌تواند در عین وابستگی به اصول کلام اسلامی، برخی اهداف حاکمیت دینی در تبیین، توسعه و ترویج مباحث اعتقادی را مبتنی بر آسیب و نیازها فراهم آورد.

منابع

۱. امین، احمد، (۱۴۲۵ق)، *ظهر الاسلام*، بیروت، دارالکتب العربی.
۲. اوجبی، علی، (۱۳۷۵)، *علم کلام در بستر تحول*، کلام جدید در گذر اندیشه‌ها، قم، اندیشه معاصر.
۳. بهشتی، احمد، (۱۳۸۶)، *فلسفه دین*، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، *علم کلام*، تعریف، وظیفه و قلمرو، فصل‌نامه قبسات، ش ۲.
۵. خسروپناه، عبدالحسین و عبداللهی، مهدی، (۱۳۸۷)، «پژوهشی در ماهیت کلام جدید»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۱۵.
۶. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۹)، *کلام جدید با رویکرد اسلامی*، قم، معارف.
۷. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۲)، *درآمدی بر علم کلام*، قم، دارالفکر.
۸. سایکس، استیون، (۱۳۹۳)، *شالیر ماخر*، ترجمه: منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، گروس.
۹. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۵)، *مدخل مسائل جدید در علم کلام*، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۱۰. سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۲)، *قیض و بسط*، تنویریک شریعت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۱. شریف، میان‌محمد، (۱۳۷۰)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه: نصرالله جوادی و اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲. فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۳)، *استاد مطهری و کلام جدید*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
۱۳. فناپی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، *درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید*، قم، اشراق.
۱۴. لاریجانی، محمدصادق، (۱۳۷۵)، *اندیشه حوزه (گفت‌وگو)*، سال دوم، ش ۵.
۱۵. لاهیجی، فیاض، (۱۳۷۲)، *گوهر مراد*، مقدمه: زین‌العابدین قربانی، تهران، سایه.
۱۶. مجتهد شبستری، محمد، (۱۳۷۵)، *هرمنوتیک*، کتاب و سنت، تهران، طرح نو.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا.
۱۸. محمدرضایی، محمد، (۱۳۹۰)، *کلام تطبیقی*، قم، معارف.
۱۹. محمدی، مسلم، (۱۳۸۹)، *پرستش، اصل بنیادین فلسفه اخلاق استاد مطهری*، آئینه معرفت، ش ۲۵.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۱)، *حوزه‌های علمیه اسلام و نیازهای جهان امروز*، تهران، حزب جمهوری اسلامی.
۲۱. _____، (۱۳۷۵)، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، تهران، صدرا.
۲۲. مکدرموت، مارتین، (۱۳۷۲)، *مقایسه روش کلامی شیخ مفید با کلام مسیحی*، ترجمه همایون همتی، تهران، کیهان فرهنگی، ش ۹۷.

۲۳. ملکیان، مصطفی، (۱۳۷۴)، «دفاع عقلانی از دین»، تقد و نظر، سال اول، ش ۲.
۲۴. هیک، جان، (۱۳۷۶)، فلسفه دین، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران، الهدی.
۲۵. واعظی، احمد، (۱۳۷۵)، «ماهیت علم کلام جدید»، تقد و نظر، سال سوم، ش ۱.
۲۶. یوسفیان، حسن، (۱۳۹۰)، کلام جدید، قم، مؤسسه امام خمینی.
27. Hetinik, Gerben, *practical theology: history, theory, action domains*, Grand Rapids: wm. B. Eerdmans publishing co, 1999.
28. Wolfson, Harry Austryn, *The Philosophy Of The KALAM*, Harvard University Press 1976.
29. Craig, William Lane, *The Kalām Cosmological Argument*, London, The Macmillan Press Ltd, 1t 1979.